

خدای خوب من سلام...

رویان قائم و نویسنده اش

رابی فوتبالیست
می شود



روپان قائم و نویسنده اش

رابی فوتبالیست می شود

(نویسنده: حدیث ازغالی)

(تصویرگر: بابک قریب)





سرشناسه: لزرغلامی، حدیث، ۱۳۶۰
عنوان و نام پدیدآور: رابی فوتبالیست می‌شود
نویسنده: حدیث لزرغلامی؛ تصویرگر: بابک قریب.
مشخصات نشر: تهران، نشر پرتقال، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ص؛ مصور (رنگی)؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
فروست: روان خانم و نویسنده‌اش
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۵۱۰-۳ / ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۵۰۹-۷ / شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۵۰۹-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: گروه سنی: ج
موضوع: برادران - داستان / Brothers - Fiction
موضوع: فرزندان دوم - داستان / Second-born children - Fiction
موضوع: فوتبال - مسابقه‌ها - داستان / Soccer matches - Fiction
موضوع: خجالت در کودکان - داستان / Shame in children - Fiction
شناسه‌ی افزوده: عامل قریب، بابک، ۱۳۶۸ - تصویرگر
رده‌بندی دیوپی: ۸۳۰۶/۸۷۵
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۹۲۳۸
۷۱۶۹۷۰۱

روبان خانم و نویسنده‌اش

جلد دوم: رابی فوتبالیست می‌شود

نویسنده: حدیث لزر غلامی

تصویرگر: بابک قریب

دبیر تألیف: علی‌اکبر زین‌العابدین

ویراستار ادبی: فرزانه فرزانیان

ویراستار فنی: سمیرا رستگارپور - سارا طباطبایی

مدیر هنری: علیرضا پورحنیفه

طراح گرافیک جلد و متن: حمیده سلیمانی

آماده‌سازی: آتلیه‌ی پرتقال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۵۱۰-۳

چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

قیمت: ۶۹۰۰۰ تومان



۰۲۱ ۶۳۵۴۴

کلیه‌ی حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است



۳۰۰۰۶۳۵۴۴

kids@porteghaal.com

www.porteghaal.com

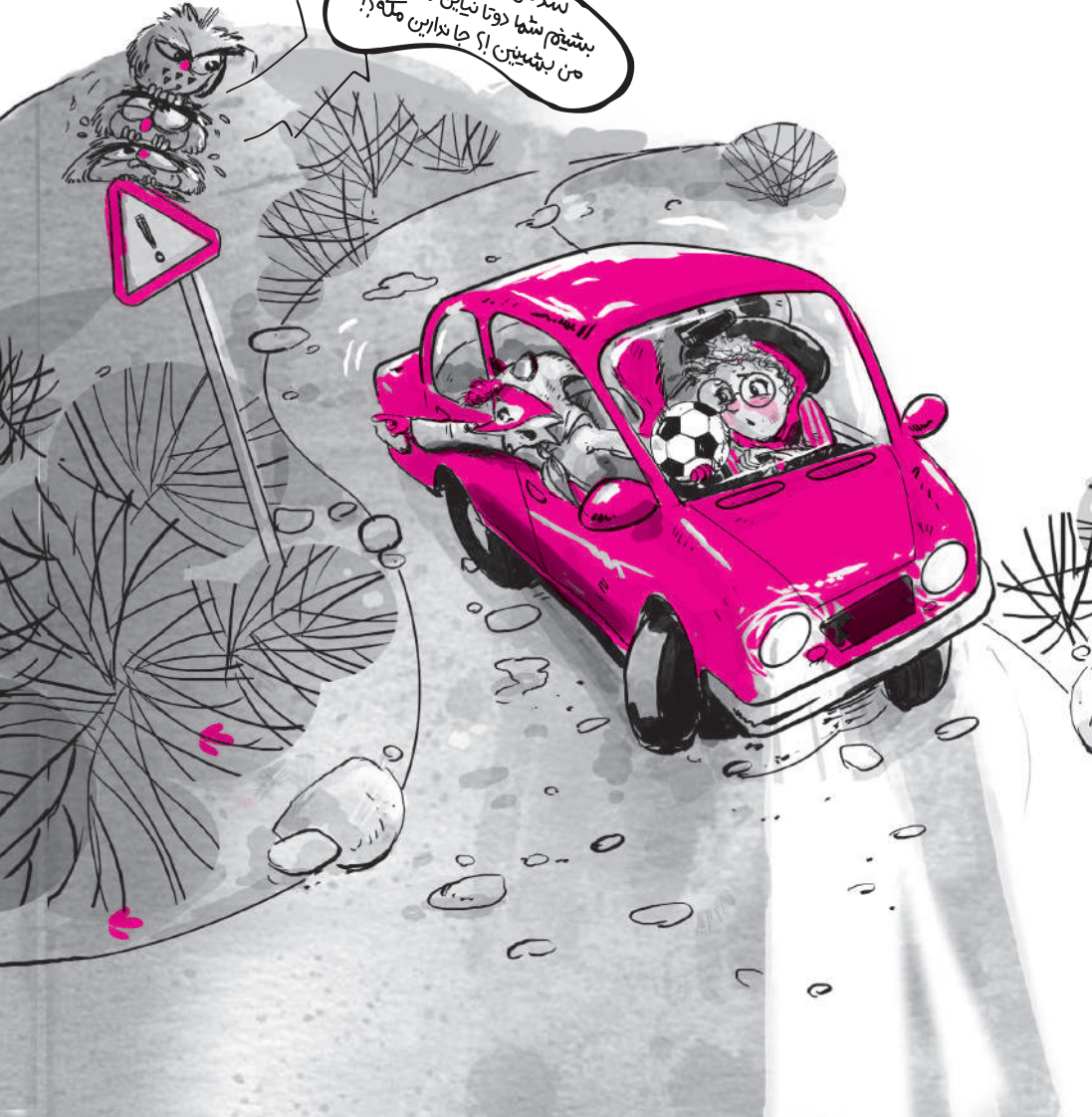


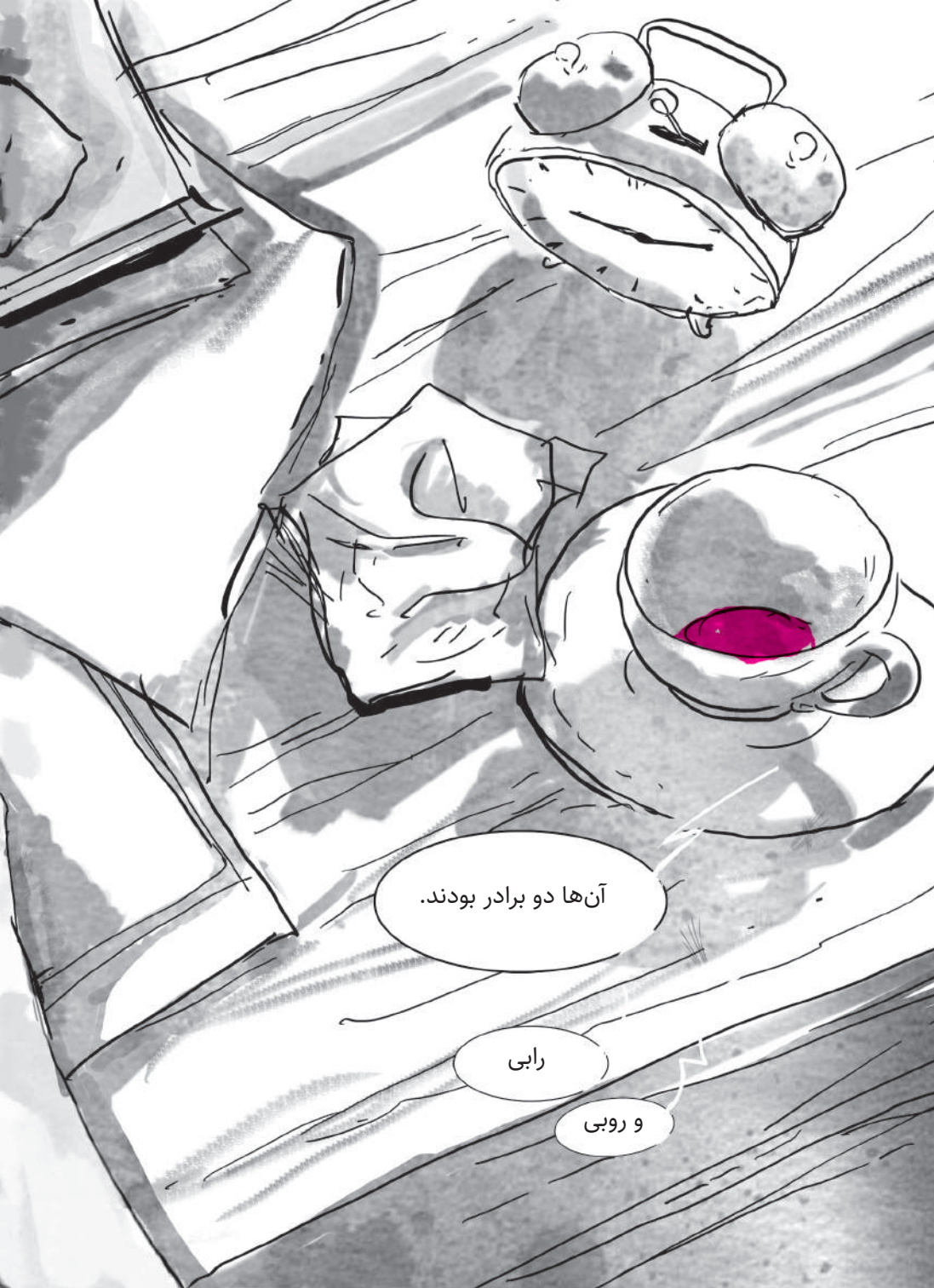
porteghaalpub

نه، مثل اینکه
یه خبرهایی
شده!

آگه چیزی
می‌دونی به ما هم بگو!

شدمن به جایی
بیشتر شما دوتا نیاین روی کله‌ی
من بشینین!؟ جا ندارین مگر؟!





آن‌ها دو برادر بودند.

رابی

و روی



این کتاب درباره‌ی **برادر اول** است.
توی مطالب روان‌شناسی درباره‌ی خصوصیات بچه‌ی
اول و دوم و سوم و... زیاد چیزمیز می‌نویسند.

خصوصیات بچه‌ی اول

علاقه‌مند به قدرت

احساس رهبری داشتن

بدبین به آینده

گاهی حسود به بچه‌های بعدی

منظم و دقیق



خصوصیات بچه‌ی دوم

خودمحور

لذت طلب و دَدری

شیطان و زودجوش

مهربان

متوقع

شاید رابی و رویی هم چندتا از این
خصوصیات را داشته باشند،
اما این داستان درباره‌ی
خصوصیتی است که
جایی نوشته نشده.

واااای!
چی شره؟

نترسون من رو.
الان می افتم.

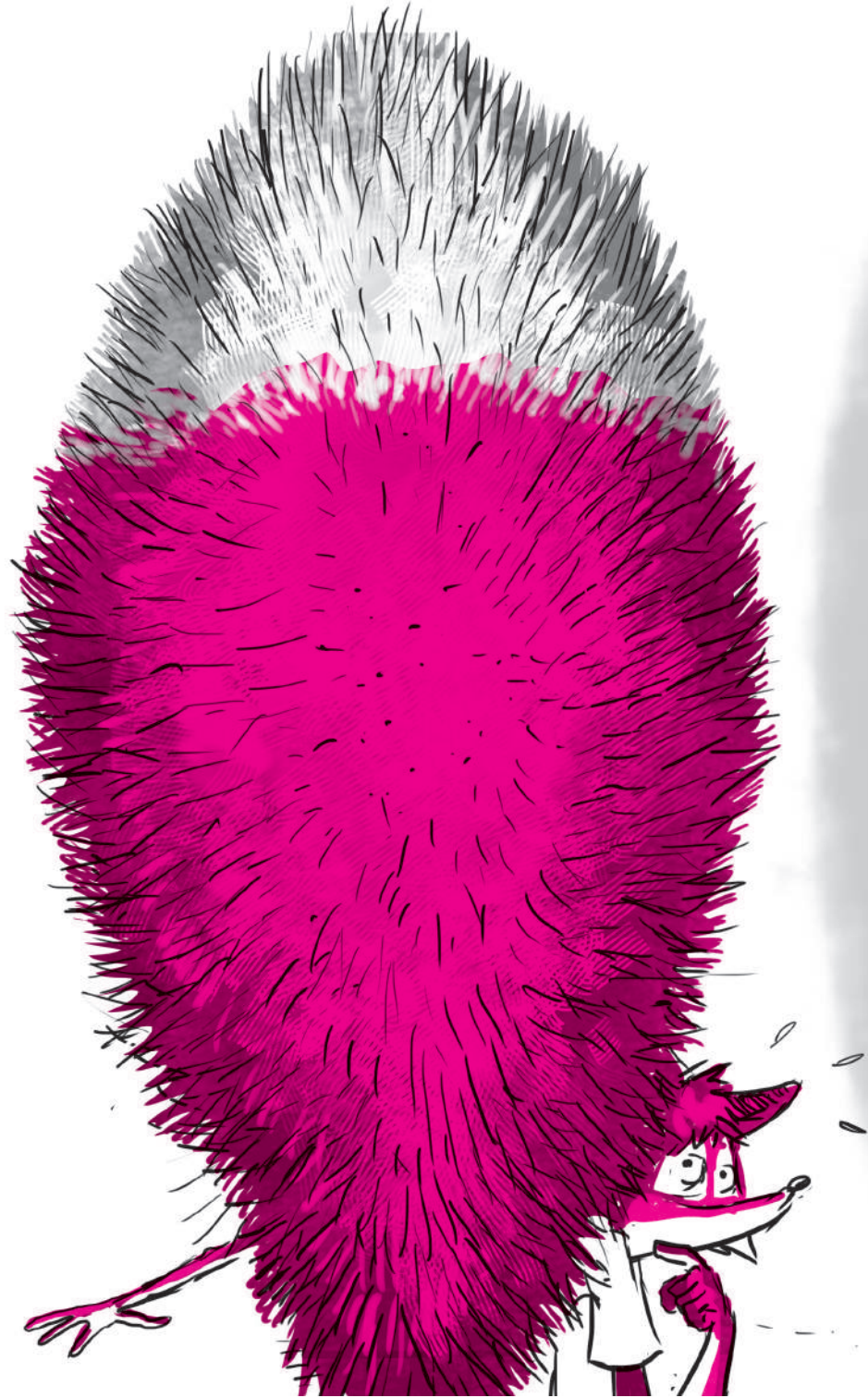
واای فکر کنه
یه اتفاق های داره
می افتم!



سین شین

لام از

خجالت



بیاید رابی را بیستر بسناسیم

رابی می‌خواست فوتبالِ **بیست** شود. حرفی هم نبود.
از وقتی توی شکم مامانش بود، لگد می‌زد. روبان خانم
می‌گفت: «انگار دارد به توپ فوتبال لگد می‌زند.»



این خانومه چقدر
شکمیش بزرگ شده!
اوه اوه... یه چیزی
بوشکمیش تکون خورد!!!

یواش
حرف نزنین بابا...
شوایم می آد.

یه چوری نشستی
روی من که گور شدم، نفس تو نم
هیچی او بینم.

بعدها هم شوت‌های به‌سمتِ دروازه‌اش حرف نداشت، طوری که همه دوست داشتند توی تیمشان بازیکنی مثل رابی داشته باشند؛ اما مشکل **بزرگی** وجود داشت.

رابی خیلی خجالتی بود. نمی‌توانست با آدم‌های جدید دوست بشود. برای همین هم از رفتن به تیم‌های فوتبال وحشت داشت.



راستش قضیه از این هم **بلاتر** بود. رابی حتی از پاس دادن توپ هم خجالت می کشید. ماجرای افتضاح این بود که وقتی **خجالت** می کشید، دمش یکهو **سیخ** می شد و قیافه‌ی خنده‌داری پیدا می کرد. تماشاچی‌ها نمی‌توانستند جلوی خنده‌شان را بگیرند. مخصوصاً تماشاچی‌های تیم رقیب که موضوع خوبی برای **مسخره کردن** پیدا می‌کردند و این همه چیز را خراب‌تر می‌کرد.



خُجَالَتِي بُوْدَن

خُجَالَتِ كَسِيْدَن

خَنْدَه دَارَسْدَن قِيَاوَه

مَسْحَرَه سْدَن

دَوْرِي كَرْدَن اَز بَقِيَه

تَنْهَائِي

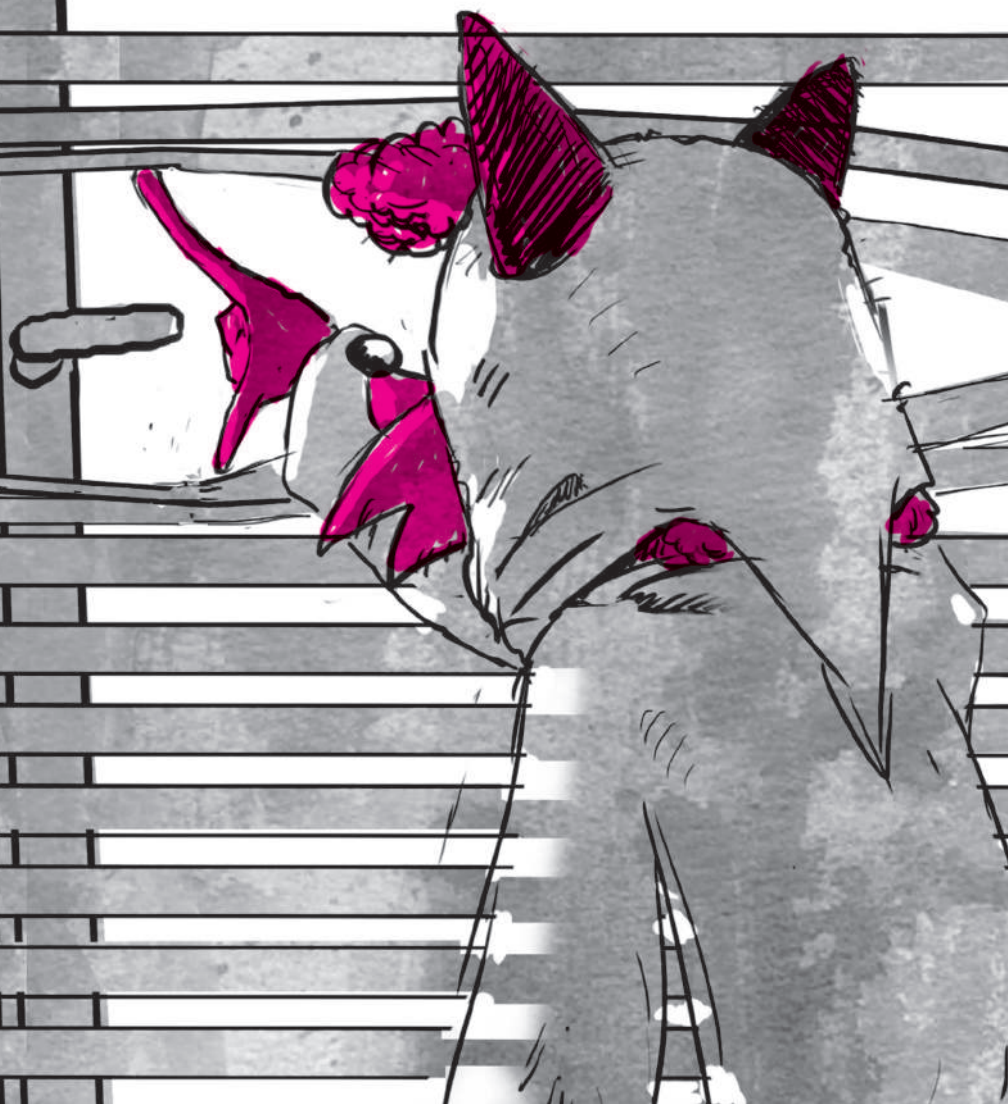
سیخستان دم



سوخ



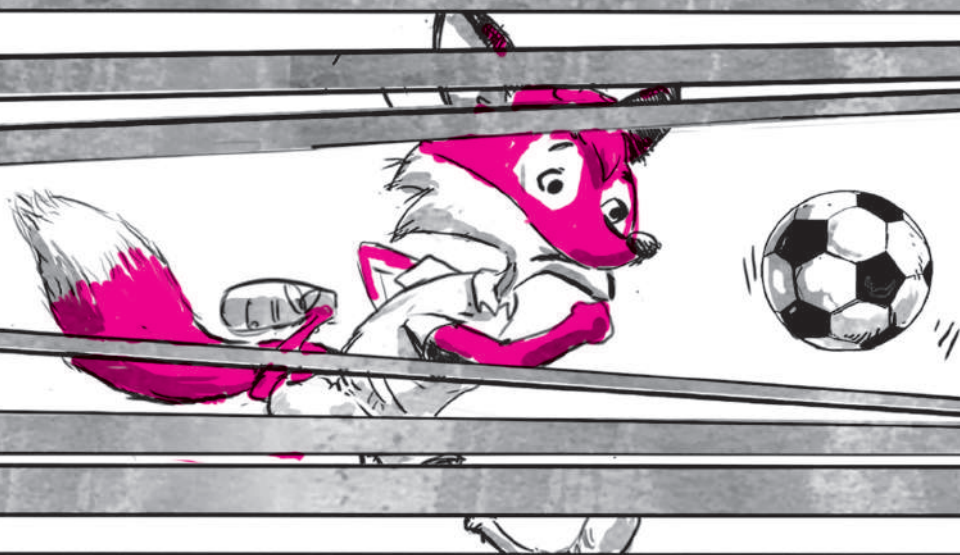
رابی هیچ جوره نمی‌توانست در یک تیم فوتبال
باشد. چه کسی بازیکنی می‌خواهد که وقتی توپ
می‌آید زیر پایش، با دُم سیخ‌شده بدود؟



برای همین، رابی معمولاً تنهایی فوتبال بازی می‌کرد.

خودش بود و توپش.

این صحنه‌ی خیلی **غم‌انگیزی** بود.



مخصوصاً برای «روبان‌خانم» که عاشق پسرش بود.

روبان خانم برای من دردِ دل می‌کرد.

«می‌دانی چه حرف وحشتناکی به داداشش زده؟»

«نه. چه گفته؟»

«گفته اگر نتوانم فوتبالیست بشوم، دُمم را می‌کنم و می‌اندازم توی دریا.»

«اوه. دریا کجاست حالا؟»

«همین هم نگرانم کرده. می‌ترسم به هوای دریا برود خودش را غرق کند. تو

هیچ کاری نمی‌توانی برایش بکنی؟»

«چه کار کنم؟ دکتر بردی‌اش یا مثلاً **مشاور روباه‌های نوجوان؟**»

